



فیلمبرداری و عکاسی شد و در فردای همان روز از شبکه مرکزی تلویزیون روسیه پخش شد. در این فیلم، بخشی از کره زمین به طور یک پارچه درخشان و مشتعل بود و در اعماق فضا با شکوهی هرچه تمام تر می درخشید. این پهنه ی درخشان سرزمین ایران بود. این فیلم در فردای چهارشنبه سوری سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۴) از یکی از شبکه های تلویزیون آلمان پخش شد.

در تاجیکستان و ازبکستان، در بخارا و سمرقند و شهر سبز، در شب آخرین چهارشنبه سال همه مردم شست و شو می کنند و مردان موی سر خود را می تراشند و آن گاه از روی سه بوته آتش فروزان می پرند و می گویند: «روی پاک از تو دامن پاک از ما». سه بوته آتش از دیدگاه آنان نماد «اندیشه نیک، کردار نیک و گفتار نیک» است.

در بدخشان و در شمال افغانستان دختران موی سر خود را به چهل رشته تقسیم می کنند و آن را می بافند و در انتهای رشته موها ترکه ظریفی می بندند تا تمام چهل رشته به ترتیب در کنار یک دیگر قرار گیرند. آنان هنگام پریدن از روی آتش می گویند: «به روی مبارکت کردم، زردی مرا گیر و سرخی ات را بدی». در بعضی از دهات درواز بدخشان از شب تا بامداد نوروز بر گرد آتش می نشینند و می رقصند.

در سراسر آسیای میانه پس از پایان مراسم چهارشنبه سوری مردم کف دست خود را به سوی آتش می گیرند و آن گاه به رخسار خود می کشند و آجیل و خوراکیهای آماده شده را میان همدیگر پخش می کنند.

در غرب چین در شهرهای یارکند و تاشغورقان و نیز در کاشغر مردم از جمله در اطراف درخت کهنسالی که آن را یادگار آرش تیرانداز می دانند و آن جا را مرز ایران می دانند، آتش می افروزند و می گویند: «زیان و زحمتان را افشانیم و سوزانیم».

در جمهوری آذربایجان و قفقاز پس از پایان چهارشنبه سوری خاکستر همیشه ها و بوته ها را جمع می کنند و در پشت دیوارهای روستا و در سر چهارراهها می ریزند.

در آذربایجان جعبه های کوچکی با کاغذهای رنگین به شکل کجاوه می سازند و ریسمانی به آن می بندند و از روزن سقف خانه و یا از پنجره به داخل اتاق آویزان می کنند و صاحب خانه نیز شیرینی جات و خوراکیهای از پیش آماده شده را در کجاوه ها می ریزد.

در بسیاری از روستاهای استانهای مرکزی ایران جوانانی که نامزد دارند از روی بام خانه ی دختر، شال خود

باب چهارشنبه سوری

در

فاصله پنج هزار کیلومتری از کردستان تا چین

رضا مرادی غیاث آبادی

واژه ی «ایران» پیش از آن که نامی برای یک کشور مستقل با مرزهایی مشخص در خاورمیانه را به دست دهد، نامی است برای یک قلمرو گسترده فرهنگی که مرزهای آن تنها در پهنه ی فرهنگ قابل تعیین و تحدیدند و مرزهای سیاسی امروزی تأثیری در آن نخواهد داشت. حدود و مرزهای قلمرو فرهنگی ایران را نه جا به جایی سرحدات آن در زمان سلسله های گوناگون، بلکه آداب و رسوم و آیینها و زبانها و به طور خلاصه «فرهنگ مردم» تعیین و تعریف و مشخص می سازد. بدین ترتیب در سرزمینهایی که مردمان آن با یکی از زبانها یا گویشهای ایرانی سخن می رانند، داستانها و افسانه ها و ترانه های ایرانی می سرایند، جشنها و گردهماییهای ایرانی را برگزار می کنند و یا هر یک از هزاران آیینهای دیگر ایرانی را انجام می دهند و از همه مهمتر این که خودشان را «ایرانی» می دانند، آن جا قلمرو فرهنگ ایران است.

یکی از آیینهای ایرانی که سالیان بسیار طولانی در قلمرو فرهنگی ایران برگزار شده است آیین جشن چهارشنبه سوری است. به عبارت دیگر گستره ی برگزاری جشن چهارشنبه سوری، حوزه حضور فرهنگ ایرانی را نشان می دهد. این گستره نه تنها کشور ایران بلکه از سرزمینهای زیر تشکیل می شود: شرق عراق و شمال آن (کردستان غربی)، شمال سوریه، شرق ترکیه، جنوب روسیه (داغستان و چچنستان)، آذربایجان و قفقاز، ارمنستان، غرب پاکستان، افغانستان، جنوب ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، غرب و شمال هند و غرب چین.

مراسم جشن چهارشنبه سوری که در سرزمینهای یاد شده بالا در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۳) برگزار شد توسط فضانوردان فضاپیمای روسی «میر» در خارج از کره زمین



را پایین می‌کنند و دختران در گوشه‌ی آن شال شیرینی و تخمه می‌پیچند. این رسم را «شال اندازی» می‌گویند.

از دیگر آیینهای چهارشنبه سوری، مراسم قاشق زنی است که مردم و بیشتر کودکان کاسه و قاشق را به هم کوبیده و در پشت در پنهان می‌شوند و صاحبخانه نیز تخم مرغ یا تنقلاتی داخل کاسه می‌گذارد.

مردم ایلهای آذربایجان در بامداد چهارشنبه پایان سال همگی به کنار رودخانه رفته و پس از نوشیدن جرعه‌ی آب، کوزه‌های خود را پر آب می‌کنند و برای جشن نوروز نگو می‌دارند. آنان آب چهارشنبه سوری را متبرک می‌دانند.

در بسیاری جایها، همچون کردستان و لرستان و فراهان به جز چهارشنبه سوری، آیین آتش افروزی را در شب سال نو نیز انجام می‌دهند. این آتش افروزی همزمان با تاریک شدن هوا و بیشتر بر روی بامها برگزار می‌شود. مردم بر گرد آتش شادی می‌کنند و به پایکوبی و رقصهای دسته جمعی می‌پردازند. جوانان خود را بر بالای کوهها و تپه‌ها می‌رسانند و در ایجاد آتش بزرگتر با دیگران و با روستاهای دیگر به رقابت می‌پردازند.

این آیین در بزرگداشت این اعتقاد کهن ایرانیان برگزار می‌شود که در شب سال نو فروهر یا روان درگذشتگان آن خاندان از آسمانها به زمین می‌آید. در بسیاری روستاهای کردستان آتش شب سال نو را تا بامداد نوروز روشن و فروزان نگاه می‌دارند.

در کرمانشاهان (کرماشان)، زنان آبستن برای فرزند خود کمی هیزم می‌آورند و در آتش چهارشنبه سوری می‌گذارند و باور دارند که هر چوبی که در آتش می‌گذارند پلیدی و رویدادهای ناگوار را از فرزندشان دور می‌دارد.

در خراسان، هر خانواده چهارشنبه سوری را با سه یا هفت بوته خار آغاز می‌کند و پیر و جوان و کودک از روی آتش می‌پرند و می‌خوانند: «آل به در، بلا به در، دزد به در و حییز از دهات به در» پس

از پایان آیین، آتش را به حال خود می‌گذارند تا خاموش شود و آب ریختن بر آتش و فوت کردن بر آن را گناهی بزرگ می‌شمارند.

در هرات و بلخ و دیگر شهرهای غرب افغانستان خاکستر چهارشنبه سوری را باید دختری جمع کند و در کنار روستا بریزد. هنگامی که باز می‌گردد و در می‌زند، اهل خانه می‌پرسند کیست؟ دختر می‌گوید: منم. می‌پرسند: از کجا می‌آیی؟ می‌گوید: از عروسی. می‌پرسند: چه آورده‌یی؟ می‌گوید: تندرستی.

در بخشهای اروپایی روسیه مراسم آتش افروزی در اوایل بهار برگزار می‌شود. این جشن همگانی که به نام «تاتیانا ناچ» (شب تاتیانا) معروف است، همه جوانها به جنگل می‌روند و سرود می‌خوانند و آتش می‌افروزند. آن گاه برگرد آتش فروزان می‌چرخند و با اسب تاخت و تاز می‌کنند. مردم اعتقاد دارند قدم عروسی که در «تاتیانا ناچ» انتخاب شده باشد، خوش یمن و مبارک است. در شب تاتیانا بچه‌ها و کهنسالان اجازه ورود به جشن را ندارند.

در ولایات بخارا شب چهارشنبه سوری را با افروختن گلخن و پراندن بیماران از روی آن ادامه می‌دهند. بیماران را سه مرتبه دور گلخن فروزان می‌چرخانند و سپس وادار به پریدن از روی آتش می‌سازند و اگر بیمار ضعیف و ناتوان بود، آتشی در منزل روشن می‌سازند و بیمار را در مقابل آن قرار می‌دهند تا او بر آتش نگرند و در این موقع نرمک نرمک به





برگذار می شود. کودکان از مدتها پیش رسیدن آن را روز شماری می کنند؛ جوانان از صحرا هیزم و بوته گرد می آورند؛ زنان خانه را آب و جارو می کنند و آش و آجیل چهارشنبه سوری را فراهم می کنند؛ آتش افروزان در کوچه و خیابان می گردند و با مشعلی در دست ترانه می خوانند: «آتش افروز اومده، سالی یه روز اومده». زنان آبستن برای تندرستی بچه شان ترکه های کوچک و گاه خوشبو آماده می کنند؛ دختران آب چهارشنبه سوری را با کوزه از چشمه و رودخانه به خانه می آورند؛ مادران انتظار بازگشت فرزندان سفر رفته خود را می کشند؛ جوانان بازگشت فروهر و روان نیاگان درگذشته خود را در انتظارند؛ بچه ها منتظر تخم مرغ و تخمه و شیرینی بی هستند تا در کاسه قاشق زنیشان بگذارند؛ پیرمردان با دیوان حافظ در دست برای سال آینده فال می گیرند؛ مادران با ریختن اسپند بر آتش تندرستی و شادزیوی و دیرزیوی خانواده و فرزندانشان را آرزو می کنند و در این میانه سرزمین ایران در زیرهزاران هزار بوته فروزان آتش، بویهای خوش اسپندها، ترانه های زیبای کودکان، پایکوبی جوانان، سروده های پر شور پدر بزرگ و نیایشهای مهربانانه و دلسوزانه ی مادر بزرگ، با شکوه ترین و شادترین شب سال خود را سپری می کند.

شانه هایش کوبیده و می گویند: «خارج شو، برو به بیابان، برو به برکه». در ضمن پس از تولد نوزاد به مدت چهل روز بر گهواره او شمع نصب می کنند که از شام تا بامداد روشن خواهد ماند و کودک را از شر نیروهای ناپاک حفظ خواهد نمود.

برگذاری آیین آتش افروزی در جنوب و شرق اروپا نیز گزارش شده است. در رومانی در روز هشتم یا نهم مارس اجرا می شود. در این روز برای آخرین بار مبارزه با «دوکیا» پیرزن زشت و بد نهاد و بد زبان که مسبب زمستان بوده است، آتشی بسیار برافروخته می شود تا او جای خود را به پیرمرد گرم و مهربان بدهد. در این روز علاوه بر خانه، در باغها نیز آتش می افروزند و خار و خاشاک و زباله ها را می سوزانند و از روی آن می پرند. در «اولته نیا» اعتقاد بر این است که در باغهایی که آتش افروخته می شود میوه فراوانتر حاصل خواهد شد. در «دوبروجا» زنان با چرخاندن خاکستر اجاق در خانه، خانه را از شر مار در امان می دارند. دیگران با پارچه بی نیمسوز خود را دود می دهند که تا سال دیگر مار و هیچ نیروی بدی به آنان آسیب نرساند و همه با هم می گویند: «برو سرما، بیا گرما، تا هوا خوب شود، در خانه ما».



در تمام سرزمینهای ایرانی در فاصله پنج هزار کیلومتری کردستان تا چین، آیین جشن چهارشنبه سوری به همراه مراسم جنبی بسیار متنوع و گوناگون و زیبایی آن و سرایش ترانه های شادی بخش و جشن و پایکوبی